

مطرح کرد. او در این مقاله ضمن اشاره به پیشینه کهن زبان فارسی در ایران و مناطق همجوار آن، بر دو مقوله عمده تأکید گذاشت؛ یکی بررسی دلایل لزوم دفاع از زبان فارسی به عنوان زبان ملی همه ایرانیان و طرح این پرسش که آیا تأکید بر چنین امری فقط انگیزه‌ای عاطفی دارد و یا بر مبنای مجموعه‌ای از «ضرورت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی» استوار است؟ و مقوله دیگر مخاطرات سیاسی-ای بود که زبان فارسی را تهدید می‌کرد. او در اشاره به کسان و گروه‌هایی که «... پس از شهریور بیست ... زبان فارسی را به عنوان زبان همه ایرانیان طرد کردند و سخن از ستم فارسی‌زبانان راندند و خواستار استقرار زبان-های قومی و منطقه‌ای در کشور ما شدند...» یادآور این نکته شد که هنوز هم در ایران جریان‌هایی بر همین مدار حرکت می‌کنند... که با تأکید بر زبان‌های محلی نه تنها به جدایی‌های فرهنگی در درون کشور دامن می‌زنند و تفاهم فرهنگی در سطح گسترده ملی را ناممکن می‌سازند، بلکه راه را بر پیشرفت ملی می‌بندند.» (ص ۸)

یکی از نکات مهمی که چنگیز بهلوان در توضیح علل و موجبات پا گرفتن یک چنین تحركات و جریان‌هایی خاطر نشان ساخت «فقدان یک چارچوب مشترک فکری در زمینه سیاست ملی» بود؛ فقدان و کمبودی که باعث شد در ایران گروهی «... به تصور اینکه

## زبان فارسی، یک بحث ناتمام

بحث قومیت و مسئله قومی از آغاز طرح این بحث در ایران معاصر، یعنی از سال‌های اول قرن بیستم، با مباحث مربوط به زبان فارسی و نقش عمده و اساسی آن در تبیین هویت ملی ایرانیان، پیوندی مستقیم داشته است؛ نقش اساسی زبان فارسی در تبیین هویت ملی ایرانیان و لهذا توجه اصلی لبه حمله مخالفان موجودیت ایران به زبان فارسی، لاجرم چنین جایگاهی بدان داده است.

دربی فروکش تب و تاب اولیه انقلاب اسلامی و نزدیک شدن جنگ ایران و عراق به مراحل پایانی، با گشایش نسبی‌ای که از نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ در عرصه مطبوعات فراهم آمد، پاره‌ای از مباحث مهمی که به هر حال در سطح اجتماعی و فرهنگی جریان داشت ولی بحث نشده و مکتوم باقی مانده بودند نیز از نو امکان طرح و بحث یافتند. جایگاه زبان فارسی در چارچوب هویت ملی ایران و وضعیت آن در قبایل دیگر زبان‌ها و لهجه‌های رایج در ایران نیز یکی از این مضامین جاری و موجود ولی بحث نشده و مکتوم فرهنگی بود.

در اواسط تابستان ۱۳۶۶، دکتر چنگیز بهلوان یکی از صاحب‌نظران اصلی این موضوع در مقاله‌ای تحت عنوان «زبان فارسی و توسعه ملی» که در مجله آدینه منتشر شد (ش ۱۵، اول مرداد ۱۳۶۶) جوانبی از این بحث را از نو

پاسداری از زبان فارسی همچون زبان ملی به معنای همراهی با نظام سیاسی وقت است از گفت و گو دربارهٔ این مهم چشم ببوشند یا آن را بی اهمیت بدانند... علاوه بر این «... در سال‌های اخیر نیز عده‌ای به خیال اینکه هواخواهی از زبان‌های محلی مفهومی دموکراتیک دارد به راهی گام نهادند که مطلوب جریان‌های سیاسی بود.» (ص ۸)

در توضیح بیشتر این مقوله پهلوان دو موضوع را که به عقیدهٔ او زمینهٔ اصلی طرح چنین مباحثی را فراهم می‌کنند مورد بررسی قرار می‌دهد؛ یکی ادعای «کثیرالملله» بودن ایران است از یک سو و دیگری نیز این ادعا که «تحمیل» زبان فارسی مانعی بوده است در راه مبارزه با بی‌سوادی در کشور.

توضیحات پهلوان در مورد مقولهٔ نخست بیشتر توضیحاتی کلی است و ناظر بر یک ارزیابی تاریخی از صحبت یا سقم ادعای کثیرالملله بودن کشور. به عقیدهٔ او «... در داخل ایران مردمان هیچ گاه احساس جدایی از هم نکرده‌اند و سرنوشت مشابهی داشته‌اند. اگر بدی بوده برای همه و اگر خوبی وجود داشته برای همه بوده است. دستگاه‌های دولت میدان گشوده‌ای بوده دور از پیشداوری‌های قومی. از این رو سخن از ستم ملی راندن، سخنی است بی‌پایه که گواهی برای اثبات آن وجود ندارد.» (ص ۹)

تحریکات قدرت‌های خارجی در ایجاد و بهره‌برداری از تنش‌های قومی در ایران که از سال‌های بعد از شهریور بیست در کشور آغاز شد، موضوع اصلی بخش بعدی این مقاله است. به نوشتهٔ پهلوان اگر چه در آغاز طرح مسئله «زبان‌های خلقی» در ایران بعد از جنگ دوم جهانی این امر با «... مخالفت و مقاومت قشرهای وسیع روشنفکران و دانش‌آموختگان مواجه شد اما به تدریج تکرار این شعار سیاسی نه تنها از قیح آن کاست بلکه در میان برخی از مخالفان آغازین هم جایی باز کرد و هوادارانی به دست آورد.»

به علاوه «... ترکیب سنی جمعیت ایران که انتقال تجربه را دشوار می‌سازد و حافظهٔ جمعی ضعیفی را موجب می‌گردد، در عین حال عامل مؤثری شد که گذشتهٔ عملی این شعار را



در بوتۀ فراموشی بیفکنند... و نتیجه آن که «... در سال‌های اخیر دامنهٔ این شعار از آذربایجان و کردستان فراتر رفته و قسمت‌های گسترده‌ای از خاک ایران را در بر گرفت.» (ص ۱۰)

در مقولۀ دوم این بحث یعنی نقش و اهمیت زبان فارسی تأکید بهلوان بیشتر بر وضعیت فعلی کشور بود و لزوم دستیابی هر چه سریعتر آن به فن‌آوری جدید جهانی. او نوشت: «... کشور ایران اگر بخواهد در جهان کنونی جایگاهی داشته باشد و به سان بسیاری از تمدن‌های پیشین از بین نرود چاره‌ای ندارد جز آن که به فن‌شناسی (تکنولوژی) جهانی دست یابد و با تمام نیرو بکوشد تا شاید به سطح کنونی اندیشه و علم در کشورهای پیشرفته برسد. وجود یک زبان ملی ابزار ضروری به واقعیت در آوردن چنین هدفی است.» به عقیدهٔ او زبان فارسی با پیشینه و غنایی که دارد، از امکان برآورده ساختن چنین خواسته‌ای برخوردار بود؛ البته به شرط «... تمرکز بخشیدن به همهٔ امکان‌های موجود و میدان دادن به اندیشمندان حوزه‌های گوناگون علم و فرهنگ...» در این جهت و اجتناب از تشتت نیروها و توانایی‌ها؛ «... اگر در چنین دوران حساسی نیروهای خود را بیراکنیم و دستخوش عاطفه‌های محلی ... شویم، در حاصل نه زبان فارسی نیرومندی خواهیم داشت و نه زبان‌های خلقی کارآمدی» (صص ۱۰-۱۱)

بهلوان در ادامه پاره‌ای از دشواری‌های آموزشی حاصل از سیاست چندزبانه کردن ایران را مورد توجه قرار داده و دشواری‌های عملی چنین کاری را - حتی اگر فرض را بر صلاح بودن آنها بگذاریم - برمی‌شمرد. وی تحقق پاره‌ای از مهمترین اهداف کشور - از جمله شکوفایی اقتصادی را منوط به پذیرش هر چه گسترده‌تر زبان فارسی به عنوان زبان ملی دانست. (ص ۱۲)

لزوم حفظ و نگهداری دیگر زبان‌ها و گویش‌های رایج در کشور، یکی از دیگر نکات مهمی بود که در چارچوب این بحث مطرح شد؛ آن که شناسایی زبان فارسی به مثابه زبان ملی ایران «... به معنای آن نیست که زبان‌ها و گویش‌ها را با سیاستی شتابزده از بین برداریم و از گفتن ممنوع سازیم که فکری است خطا و خطرناک...».

وی خواهان آن بود که بتوان «... راه‌هایی را جست که این زبان‌ها یا گویش‌ها در کنار زبان ملی ایران زندگی کنند و به جای آن که بهانه‌ای در دست جدایی افکنان باشند... در سیاست فرهنگی ملی جایگاه واقعی...» خود را بازیابند (ص ۱۳). به نوشتهٔ بهلوان «... وقتی صحبت به حفظ و نگهداری فرهنگ مردم منطقه‌های مختلف و به بیان دیگر احترام گذاشتن به تکثر فرهنگی می‌رسد، در اینجا باید بیشترین آزادی را برای مردم هر منطقه در نظر گرفت. اگر فرهنگ را شیوۀ زندگی تعریف

اش که عنداللزوم بحث بازسازی ایران و جنبه‌های مختلف آن را نیز به دنبال می‌آورد. تدوین یک سیاست ملی و تلاش در جهت دستیابی به توافقی جامع بر سر اصول آن نیز می‌بایست بخشی از این مهم را تشکیل دهد؛ حال آن که چنین نشد و هنوز هم نشده است. یادآوری چنین مباحثی نیز به همین دلیل اهمیت می‌یابد.

به رغم آن که انتشار این مقاله پهلوان با واکنش گسترده‌ای روبرو شد که نشان از اهمیت و حساسیت این موضوع داشت ولی نه جامعه روشنفکری توانست آن را بیش از این باز کند و مورد نقد و بررسی قرار دهد و نه حوزه‌های رسمی‌ای که قاعدتا می‌بایست چنین مسائلی را مورد توجه قرار دهند. توجهی بدان مبذول داشتند.

کنیم و سنت‌ها و رسم‌ها را جزئی از آن بدانیم ما پشتیبان این نظر هستیم که هر کس به هر شکلی که می‌خواهد زندگی کند و رسم‌ها و سنت‌هایی را که می‌پسندد نگاهدارد...» (ص ۱۳)

فراهم آوردن زمینه لازم جهت تدوین یک سیاست ملی، هدف اصلی چنگیز پهلوان از طرح این مباحث بود؛ سیاستی که در عین حال هسته‌های یک سیاست فرهنگی ملی را نیز در بر داشته «... تا همگان بتوانند صرفنظر از جهان‌بینی‌های سیاسی خود، اگر به ایران و ایرانی علاقمندند، پیرامون آن به توافق برسند.» (ص ۱۴) و در ادامه نیز با ترسیم شمایی کلی از چارچوب چنین موضوعی، پاره‌ای از عناوین مستتر در این بحث را مانند آموزش همگانی، اقتصاد نیرومند و برابری اجتماعی ... مورد توجه قرار داد. اما به عقیده او رکن اساسی شکل‌گیری چنین گفت و گویی تنها بر اساس پذیرش یک پایه مشترک قرار داشت: «... اول توافق بر سر حفظ تمامیت ارضی ایران و دوم پذیرش زبان فارسی به عنوان زبان ملی تمامی ایرانیان. تنها پس از توافق بر سر این دو پایه اساسی می‌توان به گفت و گو و حتی ستیز بر سر مسائل دیگر مبادرت کرد.» (ص ۱۴)

\*\*\*

همانگونه که اشاره شد یکی از مهمترین جوانب این بحث، زمان طرح آن بود؛ یعنی دوره‌ای مقارن با فروکش تب و تاب اولیه انقلاب و نزدیک شدن جنگ به مراحل پایانی-

بحثی در زمینه سیاست فرهنگی

## زبان فارسی و توسعه ملی

چنگیز پهلوان

نام «مسائل قومی» - در سطح گسترده‌تری از جامعه مورد توجه قرار گیرد.

فیروزه میرمطهری

مکتب ۸۱

## کرد و کردستان در ترکیه امروز

دوغو ارگیل استاد علوم سیاسی در دانشگاه آنکارا و یکی از پژوهشگران صاحب نام ترکیه در زمینه مباحث قومی در مقاله‌ای تحت عنوان «کردها و ناامیدی» که در اوایل آوریل ۲۰۰۵ در یکی از جراید ترکیه منتشر شد، در نگاهی به چگونگی شکل‌گیری «مسئله کرد» در ترکیه و زمینه برآمدن این پدیده، نکات و ملاحظاتی را مطرح کرده است که آنها را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از رویکردهای جدید صاحب‌نظران ترکیه به این مقوله مورد توجه قرار داد.

دوغو ارگیل می‌نویسد: «ما ملتی هستیم که بیشتر اوقات معلول را با علت اشتباه می‌گیریم. البته این کاستی فقط منحصر به ما نیست، والا هیچ‌گاه علوم اجتماعی و نظریه‌های جامعه‌شناسی‌ای به وجود نمی‌آمد. ولی هنگامی که یک ملت به صورتی جمعی تصمیم

سپروس علی‌نژاد سردبیر آدینه در سرمقاله‌ای تحت عنوان «طنین‌های تند و پرخاشگرانه» که در شماره بعدی نشریه منتشر ساخت - (ش ۱۶، آبان ۱۳۶۶) - خاطر نشان کرد که «هیچ نوشتاری در آدینه به اندازه «زبان فارسی و توسعه ملی» طنین تند و پرخاشگرانه برنینگیخته است. تلفن‌ها، نامه‌ها و نوشته‌ها، همه نشان دهنده حساسیت و اهمیت موضوع بود. حساسیت و اهمیتی که از حد یک مسئله فرهنگی فراتر می‌رود و خود را تا مرزهای یک مسئله سیاسی بالا می‌کشانند» (ص ۶).

اگر چه آدینه چه در این سرمقاله که به هر جهت ابعادی از این موضوع را گشود و چه با انتشار مقاله یکی از مخالفان دیدگاه دکتر پهلوان در شماره‌ای دیگر - (م.ع. فرزانه، «زبان فارسی و ملی‌گرایی افراطی» ش ۱۸، آذر ۱۳۶۶، صص ۲۱-۱۸) سعی کرد اهمیت این بحث را متذکر شود ولی همانگونه که اشاره شد، این تلاش به جایی نرسید. بار دیگر جامعه ایران نشان داد که توان یک رویارویی صریح با مسائل و مشکلات اساسی خود را ندارد. می‌بایست بیش از ده سال دیگر نیز بگذرد تا با پیش آمد واقعه دوم خرداد و گشایش مطبوعاتی حاصل از آن، بار دیگر مباحثی از این دست - آن هم بیشتر به دلیل جدیت طرف دیگر این مقوله و هر چند این بار تحت